

## انطباق منافع فردی با منافع جمعی، ملاک توسعه یافتگی



محمدعلی السودی  
جامعه‌شناس ارتباطات

انسان موجودی اجتماعی است و این اجتماعی بودن وی نه تنها به هیچ وجه قابل تفکیک از سایر ابعاد زندگی او نیست، بلکه این رابطه با بقیه وجود زیستی اش، نوعی بستگی متقابل (Interdependence) دارد. این بدان معنا است که به عنوان نمونه نمی توان با قاطعیت تعیین کرد انسان چون زندگی اجتماعی داشته، سیستم زندگی اش تکامل یافته، یا چون سیستم زبانی توانمندی داشته، به زندگی اجتماعی و تکامل آن روی آورده است.

نسبت میان مصالح و منافع فردی و جمعی انسان نیز، مقوله‌ای از این دست است. در موارد بسیار زیادی از زندگی اجتماعی، به سبب زاویه مشاهده شده میان منافع فرد و جمع، موضوع انتخاب میان این دو مطرح می شود که چه در جایگاه داور و

قضاوت و چه در مقام عمل کدامیک را برمیگزیند. در حوزه اخلاق اسلامی، به استناد آیه شریفه به راستی اگر تقوای الهی پیشه کنید، برای شما بسیاری از مفسران تعبیرشان آن است که اگر انسان از منافع شخصی بگذرد، به مقام تشخیص حق از باطل که مقام والایی است، نایل می شود. اما مگر انسان عاقل انسانی است که به بلوغ فکری رسیده و منافع خود را در منافع جمع جست و جومی کند و در مقام احساس هویت، «خود» های بزرگتری را ادراک می کند. از همین روست که افراد بالغ به عنوان نمونه، کمتر ممکن است که محیط زیست را آلوده و تخریب کنند، چرا که فهم و قدرت تشخیص رابطه سلامت محیط زیست با منافع خود را درآهستند و نیز از همین روان است که هوش مدنی، به عنوان یکی از کل نگر ترین انواع هوش که می توان انسان آن را «شعور» نامید، مطرح می شود. به عنوان مثال، از دیدگاه ریاضی، کوتاه ترین فاصله بین دو نقطه، خط

مستقیم است و این بدان معناست که اگر فردی بخواهد از یک سمت خیابان به نقطه‌ای در سمت دیگر برود، حکم «هوش هندسی» و «فیزیکی» آن است که کوتاه ترین و سریع ترین راه را که همانا مسیر مستقیم است، انتخاب کند. اما هوش «کل نگر» یا «هوش مدنی»، که باید به آن «شعور مدنی» اطلاق شود، فرد را به طی مسافتی طاهر طولانی تر در مدتی بیشتر فرامی خواند. اما در پس این توصیه ظاهر ادشوار، حکمتی وجود دارد که خبر از تأمین منافع فردی و در نتیجه تحقق مصالح جمع می دهد. چرا که به عنوان نمونه اگر همه افراد جامعه برای عبور از خیابان، صرفاً مسیرهای خط کشی عابر پیاده را (هر چند به طور انفرادی و جز به نگر، متضمن صرف زمان و طی مسافت بیشتر است) طی کنند، در مجموع، به علت ایجاد نظم در رفت و آمد در مجموعه رفتارهای ترافیکی در وقت و انرژی همه اعضای جامعه، صرفه جویی خواهد شد. اهمیت این نکته چنان است که حتی می توان از آن به عنوان عامل تمایز جوامع توسعه یافته از اجتماعات توسعه



محمد پنجهایی  
کاپیتان اسبق تیم ملی فوتبال

### «مورینیو» هم در این ساختار اجتماعی زمین می خورد

کنند و عقیده خود و گروه خود را به کرسی بنشانند، که از قبل آن نیز منافع عظیمی کسب می کنند. جامعه ما یکی از جوامع متحد اما غیر متحد است. حتماً این سوال به وجود می آید که معنی این حرف چیست؟ کشور ما با توجه به تاریخ کهن و فرهنگ غنی ای که دارد، در مناسبات مهم، همواره تصویری از مردمش دیده است که برای تمام کشورهای دنیا زبانزد خاص و عام بوده اما همین مردم در فعالیت‌های روزمره و عادی که با آن مواجهند، بسیار بی توجه و غریب با یکدیگر رفتار می کنند.

همیشه این سوال برای من پیش آمده است که چگونه می شود یک جامعه، تا این حد متفاوت ظاهر شود. اما نکته‌ای که قابل اتکا است همین حضور مردم در شرایط حساس است. وقتی مردم ما با یک باخت تا این حد ناراحت می شوند و کار و زندگی خود را تا سعاتی در حال تعلیق قرار می دهند، خبر از اتحاد اجتماعی مردم می دهد که این امر بسیار ارزشمند است. این موضوع، زمانی می تواند مطلوب باشد که این اتحاد اجتماعی، فقط در هموطنان در حال گفت و گو بودم که اکثر آن نتیجه بازی ناراحت بودند.

بسیاری از آنها کار و امور مهم روزمره را تعطیل کرده بودند و به غم دلشان، سر سپرده بودند. اکنون قصد ندارم مسابقات فوتبال یا عملکرد «کی روش» را تجزیه و تحلیل کنم، اما قصد دارم درباره عملکرد داشته‌ها در ورزش کشور و تأثیر اجتماعی آن بر مردم صحبت کنم، هر چند بازار این حرف و حدیث‌ها، بسیار داغ است و تمام همکاران من نظرانشان را خرج مطبوعات و رسانه‌های گروهی کرده‌اند. موضوع تأثیر پذیری در جامعه ما بحثی بسیار جدی است. ما در کشوری با مردمانی احساساتی زندگی می کنیم که یک مفسر ورزشی، می تواند با صحبت‌هایش ذهنیت یک جامعه را تغییر دهد. این مسأله بر گرفته از بافت فرهنگی است که در جامعه ما وجود دارد اما سوالی که برای ما، شکل گرفته، نظر مردم درباره وجود مختلف این موضوع است. از روز حذف تیم ملی

چند روز اخیر هر جا که هستیم، صحبت از فوتبال و تیم ملی است و درباره وضع ورزش و حال آن، صحبت فراوان است. فضای کنونی، طوری بر ذهن و باورم تأثیر گذاشته که تا کنون، برایم روشن نشده بود که برد یا باخت تیم ملی، چه تأثیری بر روح و روان یک جامعه می گذارد. وقتی در مجامع عمومی یا خیابان (که بخش مهمی از جامعه است) حاضر می شوم، اتفاق نظری را در مردم می بینم که برایم جالب است. یاد هست، روز بعد از بازی با چند تن از هموطنانم در حال گفت و گو بودم که اکثر آن نتیجه بازی ناراحت بودند.

بسیاری از آنها کار و امور مهم روزمره را تعطیل کرده بودند و به غم دلشان، سر سپرده بودند. اکنون قصد ندارم مسابقات فوتبال یا عملکرد «کی روش» را تجزیه و تحلیل کنم، اما قصد دارم درباره عملکرد داشته‌ها در ورزش کشور و تأثیر اجتماعی آن بر مردم صحبت کنم، هر چند بازار

این حرف و حدیث‌ها، بسیار داغ است و تمام همکاران من نظرانشان را خرج مطبوعات و رسانه‌های گروهی کرده‌اند. موضوع تأثیر پذیری در جامعه ما بحثی بسیار جدی است. ما در کشوری با مردمانی احساساتی زندگی می کنیم که یک مفسر ورزشی، می تواند با صحبت‌هایش ذهنیت یک جامعه را تغییر دهد. این مسأله بر گرفته از بافت فرهنگی است که در جامعه ما وجود دارد اما سوالی که برای ما، شکل گرفته، نظر مردم درباره وجود مختلف این موضوع است. از روز حذف تیم ملی

**هر جا و در هر حوزه‌ای که نظر واقعی مردم ابراز شود، امور به خودی خود به نحو احسن، پیش می رود. اما سوال این است که در ساختار فوتبال ما، تا چه حد با میل مردم و با نظرات آنها کار می شود و ادار امور به دلخواه آنهاست. به نظر من، جواب این سوالات، روشن است و هر فرد بهتر از من آن را می داند. مسأله بسیار ناراحت کننده، این است که برخی افراد «خاص»، در مواجهه با موضوعات مهم ورزشی و خداده‌هایی که تأثیر عمیقی بر مردم دارد، دنبال سواستفاده از آن هستند**

به بعد، مطبوعات و رسانه‌های گروهی، دایم مطالبی را منتشر می کنند که در آن رضایت مردم از کی روش منعکس شده و می گوید. من درباره این نظر، سخنی نمی گویم زیرا کی روش یک مربی تمام حرفه‌ای است و درباره دانش او هیچ تردیدی نیست. قصد من از باز کردن این مسائل، این نیست که عملکرد کی روش را ارزیابی کرده باشم. بلکه قصد من این است که در فضای رسانه‌های منتشر می شود، نظر سازی را با این که برخی نشریات با قالبی هدفمند و بر حسب ارتباطاتی که دارند، چنین نظراتی را منتشر می کنند؟ این تردید وجود دارد که آنچه در فضای رسانه‌های منتشر می شود، نظر سازی است یا نه، واقعا نظر مردم است.

این موضوع روشن است، هر جا و در هر حوزه‌ای که نظر واقعی مردم ابراز شود، امور به خودی خود و به نحو احسن، پیش می رود اما سوال این است که در ساختار فوتبال ما، تا چه حد با میل مردم و با نظرات آنها کار می شود و ادار امور به دلخواه آنهاست. به نظر من، جواب این سوالات، روشن است و هر فرد بهتر از من آن را می داند. مسأله بسیار ناراحت کننده، این است که برخی افراد «خاص»، در مواجهه با موضوعات مهم ورزشی و خداده‌هایی که تأثیر عمیقی، بر مردم دارد، دنبال سواستفاده از آن هستند.

این بحث‌ها تبدیل به ابزاری در دست عده‌ای شده که با آن، بر احساسات مردم موج سواری

سودی نمی برد. رشد این دو دیدگاه هر گز به سود منافع ملی ما نیست. به نفع اجتماع ما نیست. برای اینکه این دو دیدگاه هر دو خرابی به بار می آورد. این در حالی است که ورزش عاملی برای رشد و توسعه است، نه خرابی و ویرانی. خوب است که مردم ما نگاهی به جامعه اسپانیا داشته باشند. اسپانیا سال‌ها است که درگیر دوگانگی بوده و حتی بخشی از این کشور داعیه استقلال و جدا شدن دارد.

اما فوتبال آنها را یکپارچه کرد. پس از جام جهانی و قهرمانی این تیم همه ملت اسپانیا با هر گرایش و دیدگاهی که بودند، زیر یک پرچم جمع شده و اتحاد عجیبی در این کشور به وجود آمد که حتی تحلیل گران سیاسی و اجتماعی را به تعجب واداشت. آیا مادر جامعه خود روی این مباحث سرمایه گذاری کرده‌ایم؟ ما یاد نگرفته‌ایم درباره مسائلی که ابهام داریم، تفکر و تحقیق کنیم. هر چیز جدیدی که می شنویم، بلافاصله در مقابلش موضع می گیریم. وجود ابهام فی نفسه بد نیست، اشکال جایی آغاز می شود که کور گورانه وبدون تحقیق ابهام را در کنیم. رد کردن ابهامات هرگز باعث پیشرفت و توسعه نمی شود. در مورد تیم ملی فوتبال نیز تنها سوالی که مطرح نکردیم این بود که آیا ما حقیقتاً دنبال پیشرفت واقعی هستیم؟ اگر دنبال پیشرفت هستیم دیگر خارجی ستیزی و یا خارجی باوری یعنی ندارد و نباید برای ما این امر مهم باشد که چه کسی ما را به پیشرفت می رساند. اصل، خود پیشرفت است. به نظر من، تضاد اصلی در پاره مباحث اخیر زمانی آغاز شد که اصل پیشرفت برای ما به حاشیه رفت. ما نخواستیم تیم ملی عاملی برای وحدت و افزایش غرور ملی باشد و نتیجه آن را هم دیدیم.

**• با حضور تیم ملی فوتبال در استرالیا و حتی قبل تر از آن شرکت تیم ملی والیبال در مسابقات جهانی، شاهد یک اتفاق جدید بودیم و آن هم حضور هزاران ایرانی در ورزشگاه‌ها و تشویق گسترده بازکنان ایرانی از سوی ایرانیان مقیم خارج از کشور بود. دلیل این استقبال گسترده را چه می دانید؟**

مادر سال‌های اخیر شاهد افزایش مهاجرت از کشور بودیم. ایرانیان ساکن خارج از کشور به ریشه ایرانی خود اعتقاد داشته و به آن افتخار می کنند. آنها هرگز قلب خود را از ایران جدا نکرده و از هر روزی برای نشان دادن این علاقه استفاده می کنند. در حقیقت ایرانیان مقیم خارج از کشور با این کار از یک سو علائق شخصی خود را ارضاء کرده و از سوی دیگر، خودشان را به افکار عمومی آن کشور ثابت کردند. اتفاقی که بسیار ارزشمند و قابل تقدیر بود و ثابت کرد که ایرانی همواره ایرانی مانده و عاشق آب و خاک کشور است.

**• پس چرا ایرانی همیشه عاشق، وقتی در داخل کشور برای دیدن مسابقات می رود، از دقیقه ۷۰ به بعد علیه بازیکنان و کارهای فنی شعار می دهد. ما فراموش نکرده‌ایم که اکثر مربیان بومی همین تیم ملی با شعار «حیاکن رها کن» در ورزشگاه‌ها کنار رفتند.**

به این سوال در ابتدای بحث پاسخ دادم. بعضی اوقات کسانی هستند که احساس می کنند، کارها روی روال خودش قرار نداشته و اتفاقات سازماندهی شده است. آن موقع خود را از جمع جدا می کنند. بخشی از جامعه نیز همواره به موضوعات منفعت طلبانه نگاه می کنند. برای این دسته اگر توپ یک سلسانی متر از خط دروازه عبور کرد، همه چیز خوب بوده و اگر چند سانتی متر بالای دروازه بود، همه چیز بد است.

**• آیا می توانیم بگوییم که ما از ابزار ورزش برای هدایت صحیح جامعه در دست استفاده نکرده‌ایم؟**

دقیقاً بحث همین است. ما می توانستیم با استفاده از عنصر ورزش و علائق مردم به تیم ملی استفاده کرده و جامعه را تربیت کنیم. جامعه مردم خودمان را قانونمند کنیم. روح وحدت و یگانگی ملی را در میان ایرانیان گسترش دهیم. می توانستیم شناخت و معرفت جامعه را تقا دهیم.

متأسفانه در سال‌های اخیر روی این گونه مسائل هیچ تمرکز نداشته‌ایم و امروز نیز نمی توانیم انتظار داشته باشیم که تیم ملی فوتبال عامل وحدت و یگانگی جامعه ایرانی باشد. اگر بخواهیم مقیصری کنیم، باید گفت که مسئولان نهادهای اجتماعی، متولیان امور فرهنگی، دستگاه‌های مرتبط با ورزش و حتی رسانه‌ها کم کاری و غفلت زیادی داشتند. ما نه تنها مسئولیت پذیری در این امور نداشته‌ایم، حتی مسئولیت‌های خودمان را هم نمی دانیم. و بعد از دیگران انتظار داریم که چرا به جای ما دست عمل نمی کنند.

### مجید جلالی در گفت و گویا «شهروند» به بحران‌های اجتماعی ایران از دریچه فوتبال پرداخته

## نه مسئولیت پذیریم و نه مسئولیت شناس

ما می توانستیم با استفاده از ورزش و علائق مردم، جامعه را تربیت کنیم



**این موضوع و ریشه‌هایی اتفاقات اخیر را با مجید جلالی از مربیان با تجربه فوتبال، در میان گذاشته‌ایم و تحلیل او را در این مجال جوینا شده‌ایم. جلالی در این گفت و گو، تأکید کرده درباره تیم ملی و به ویژه شخص کی روش بر تفالی صحبت نمی کند.**

تحلیل‌های رسانه‌ها در چند روز اخیر داشته باشیم، درمی یابیم که این تبسم در حالی که می توانست عاملی برای اتحاد، همدلی و افزایش غرور ملی ایرانیان باشد، با برخی موضع گیری‌ها به عنصری برای از هم گسستگی ملی تبدیل شده است.

بیشتر سازمان‌دهی شده است. برای آنها دیگر بحث غرور ملی و شور و اشتیاق پیروزی ملی مطرح نیست. چرا که واقعیت‌ها را می دانند و از پشت پرده خبر دارند. مسئولان ارشد کشورمان در این مواقع دنبال برد و پیروزی نیستند و بیشتر بر روی پاکی، با صداقت، سلامت و نفس ورزش تأکید می کنند. اما این بخش از جامعه که اتفاقاً من آنها را «بخش خاص» گذاشته‌ام، به دلیل همان مسائلی که در پشت پرده دیده و می داند، احساس خطر کرده و در قبال موضوعات پیش آمده موضع گیری می کنند.

**• چرا اکثریت جامعه با این بخش خاص همراهی نمی کنند؟**

دلیل این است که آنها از مسائل اطلاع زیادی ندارند و بیشتر رجوع می کنند به پاکی‌ها و صداقت یافته خودشان. به همین دلیل هم بین مردم و این بخش خاص تعارض و تشتت را پدید می آید.

**• در صورت قبول نظری که مطرح کردید، باید گفت که عامل اصلی حمایت از تیم ملی فوتبال از سوی بخش مهمی از مردم نادانی و نا آگاهی جامعه از واقعیت‌هاست. این در حالی است که به نظر می رسد بخش مهمی از انتقادها از سر حسادت هم می تواند باشد.**

هر دو عامل در این زمینه صحیح است. یعنی هم مردم واقعیت‌های اصلی و پشت پرده را نمی دانند و متوجه نمی شوند که اتفاقات پس از شکست تیم ملی و اظهار نظرهایی که مطرح شده، سازمان یافته است و در مقابل آن موضع نمی گیرند و هم بخشی از منتقدان ممکن است به دلایل شخصی یا همان که شما گفتید، «روی حسادت» نظر دهند.

**• چرا می گوید حمایت از تیم ملی فوتبال در این مقطع خاص ممکن است سازماندهی شده باشد؟**

بدلیل اینکه منتقدان خیلی فضا و ابزار انتقاد را در اختیار ندارند. بر عکس افرادی که مسائل را سازماندهی کرده‌اند، از ابزاری برخوردار هستند که

زمانی که تیم به نمایندگی از یک کشور وارد مسابقات بین المللی می شود، مردم با این تیم همراهی می کنند. اما بخشی از جامعه که از پشت پرده موضوعات خبر نداشته و مسائل را ساختگی و سازماندهی شده می دانند، به این تیم و نتایج آن احساس تعلق خاطر پیدا نمی کنند. این بخش، احساس می کنند موضوعی که پیش آمده

